

جامع التواریخ منسوب رشیدی

محمد روشن



«تاریخ مبارک غازانی، نامبردار به جامع التواریخ به سفارش ایلخان محمود غازان پسر ارغون خان، پسر اباقخان بن هولاگوخان بن تولوی خان بن چنگیزخان نگاشته شد.

نوشته ها و یادادشتهایی که به صورت «نامدون» و «نامرتب» -جامع التواریخ، چاپ روشن- موسوی ص ۳۴ و ۳۵- در خزانه شاهی نگهداری می شد و یا در نزد و یاد کسان بود فراهم آورد و بنویسد.

به گفتار دانشمند فقید «کارل یان»، شایستگی درخشان رشیدالدین در زمینه های گوناگون و متفاوتی تجلی داشته است، و امروز این را پس از آنکه اندک اندک با آثار متعدد او آشنا می شویم بهتر در می یابیم. او فیلسوف و متألهی بزرگ و عالم فنون بلاغت، حکمت و لابد سیاستمداری خاطر متعلق بود. زیرا اگر جز این بود نمی توانست مدت بیست سال بر مسند وزارت تکیه زند. اما بی گمان برجسته ترین کارهای او در زمینه تاریخ نویسی نمایان گردیده است. پیش از رشیدالدین ملتهای گوناگون از مصریان کهن گرفته تا اروپای سده های میانه، در چهارچوب نگرشهای دینی و فرهنگی ویژه هر دوره ای، تاریخ دنیای خویش را نوشته اند، اما افتخار تألیف

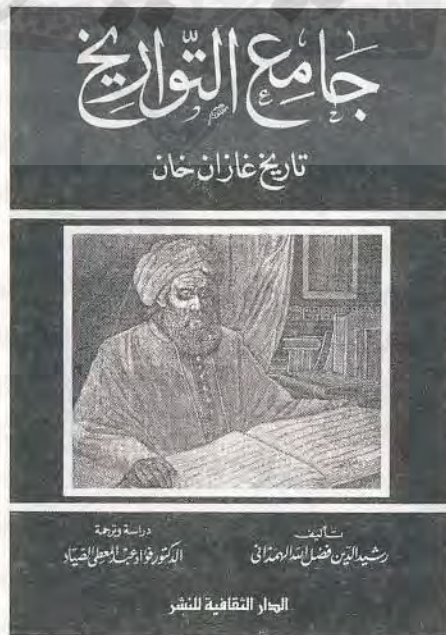
رشیدالدین بی درنگ بدان پرداخت و از «اوراق و طوامیر مبتر و متفرق و جراید و دساتیر متنوع» -جامع التواریخ، ص ۱- مسوده کتاب را «در سلک تألیف و سمت ترتیب» -همانجا، ص ۱- در آورد. اما به سال ۷۰۳ هـ. ق که بخشی از آن کتاب «از سواد با بیاض» -همانجا، ص ۱- رفته بود، غازان خان، در حوالی قزوین به روز یکشنبه ۱۱ شوال ۷۰۳ هـ. ق درگذشت. رشیدالدین پس از آنکه نگارش «بیاض» کتاب به انجام رسید آن را به سلطان محمد خوبنده -خدابنده- اولجایتو، برادر و جانشین غازان خان «عرضه داشت».

اولجایتو کتاب را مطالعه و جاهایی از آن را اصلاح کرد و فرمان

داد تا این بخش کتاب همچنان به نام غازان خان انجام یابد. اما بخشهایی به نام او در تاریخ پادشاهی و روزگار خود وی و تاریخ ادوار و اقوام جهان تا آن روز، و صورالاقالیم و مسالک الممالک در دو جلد تألیف و برآن افزوده گردد.

خواجه رشیدالدین بنابراین خواست بار دیگر کمر همت بر میان بست و بیرون تاریخ مبارک غازانی که عبارت بود از بخشهای زیر:

۱. تاریخ قبیله های ترک و مغول، که آمیخته ای است از اسطوره و تاریخ.
۲. تاریخ نیاکان چنگیزخان از کودکی تا جهانگیری و فرمانروایی بخش



تاریخ و فرهنگ دولتهای بزرگ گوناگون قاره های آسیا و اروپا با بی طرفی عالمانه برای نخستین بار، تنها و تنها از آن مؤلف ما است. از این رو حق داریم که به مفهوم امروزی او را نخستین تاریخ نویس جهانی به شمار آوریم. «
سلطان محمود غازان خان که بر اسطوره و تاریخ دل بستگی تمام و کمابیش از آن آگاهی داشت، به سال ۷۰۲ هجری قمری فرمود تا پزشک و وزیر درگاهش خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی تاریخ ترک و مغول و تاریخ نیاکان و روزگار و فرزندان چنگیزخان را تا زمان او بر مبنای

بزرگی از جهان که بخش آغازین آن نیز از اسطوره و داستان سرایی بی بهره نمانده است.

۳. تاریخ جهانداری فرزندان چنگیزخان در آسیای میانه و دشت قپچاق و چین.

۴. تاریخ ایلخانان مغول در ایران از هولاگو تا غازان.

و جای جای به هر چند سال فشرده‌ای از تاریخ هم عصر جهان را نیز بر آن افزوده بود؛ و دو جلد کتاب دیگر نیز تألیف کرد که جلد نخست آن بخشهای زیر را در برداشت:

۱. تاریخ اولجایتو تا هنگام نگارش - جامع التواریخ، ص ۱۹.

۲. تاریخ پیامبران از آدم تا آغاز اسلام که اسطوره‌ها و تاریخ

ایران را تا پایان ساسانیان در بردارد.

۳. تاریخ پیامبر اکرم (ص).

۴. تاریخ خلفا.

۵. تاریخ خاندانهای حکومتگر ایران پس از اسلام تا هنگام

لشکرکشی مغول.

۶. تاریخ دیگر قومها و ملتها (اغوزان، چینیان، هندیان،

اسرایلیان، فرنگان و پاپها).

جلد دوم آن نیز صورالاقالیم و مسالک الممالک بود، و این

سه جلد بر روی هم جامع التواریخ نامیده می‌شد.

البته رشیدالدین فضل‌الله بخش دوم جامع التواریخ را در

دیباچه کتاب سلطانی که گویا تنها متن عربی آن بر جای مانده

است - توضیحات رشیدیه، نگاشته استاد شادروان مجتبی مینوی

در یادگار نامه حبیب یغمایی - سه جلد برشمرده است:

۱. تاریخ سلطان الاسلام [اولجایتو] من لدن ولادته الی یومنا

هذا و مجمل التواریخ الانبیاء و الخلفاء و السلاطین و ملوک العالم

من ظهور الادم آلی الان و تاریخ ملاحده و غیرذلک.

۲. قبایل العرب و الصحابه من لدن عهد آدم الی آخر خلفاء

بنی العباس و انساب اجداد چنگیزخان و طبقات القیاصره و پایان

النصاری.

۳. تفصیل حدود الاقالیم السبعه و ممالک العالم و معظم

البلاد و البحار و الاودیه و الجبال و تصویر کل منها، که البته از این

میان بخشی از جلد دوم جامع التواریخ یعنی تاریخ اولجایتو و

تمامی جلد سوم به جای نمانده و به دست ما نرسیده است و یا

دست کم تاکنون یافته نشده است. . .

شایان ذکر است که نسخه جامع التواریخ حاوی تاریخ اولجایتو،

در سال ۱۹۲۳ توسط پروفیسور احمد زکی ولیدی طغان در

کتابخانه مشهد پیدا شد - ولیدوف «نسخه خطی مشهد» ص ۲۴۷

و بعد... شادروان زکی ولیدی طغان ضمن ارجاع به همین مورد در ترکستان نامه آورده است: «نسخه‌ای از جامع التواریخ که بخش اولجایتو بر پایانه جلد نخست آن افزوده شده بود و به سال ۱۹۲۳ در کتابخانه مشهد یافته شد، اما اندک زمانی بعد مشاهده شد که آن با نسخه‌ای ناقص و متأخر از جامع التواریخ تعویض شده است. - رشیدالدین طیب، انسیکلوبدی اسلام. ترکی، نگاشته زکی ولیدی طغان.

در «گفتاری در باب انتقال» - کتاب شناخت، انتشارات طهوری ۱۳۶۳ - که من بنده نوشتم جامع التواریخ را منسوب به رشیدالدین فضل‌الله بر شمردم؛ و اینک مستندات آن را باز می‌نمایم.

رشیدالدین اشاره می‌کند که منبع اصلی وی در نوشتن «تاریخ مبارک غازانی» تاریخی بوده است که به صورت «نامدون و نامرتب و اوراق و طوامیر مبتتر متفرق و جراید و دساطریر مختلف متنوع» - جامع التواریخ، روشن - موسوی، ص ۳۴-۳۵. «به عبارت و خط مغولی» - همانجا ص ۳۴، که در خزانه شاهان نگاهداری می‌شده و امیران بزرگ مأمور نگهداری آن بوده‌اند و بخشهایی از آن نیز نزد «امرا و مقربان. . . مستودع» - همانجا، ص ۳۵، بوده است و آن را آلتان دفتر (Altan dābtār = کتاب یا دفتر زرین) می‌نامیده‌اند.

این منبع یگانه که در خزانه شاهان مغول نگاهداری می‌شده بیرون جامع التواریخ بی‌گمان سرچشمه اصلی کتاب تاریخ سری مغول (mongyolun niucatobacaan) نیز بوده است که به سال ۱۲۴۰ در روزگار پادشاهی اوگدی قاآن نوشته شده است و اینکه تنها روایت چینی و متن مغولی آن (به خط آوانویسی) چینی در دست است، و متن آن به خط مغولی باز نمانده و یا تاکنون به دست نیامده است.

میان گزارش سرگذشت نیاکان و دوره کودکی و جوانی و دوران نخست به قدرت رسیدن چنگیزخان در تاریخ سری مغول و جامع التواریخ ماندگی بسیار است، به گونه‌ای که گاه چندین جمله پی‌درپی را می‌توان در آن کتاب واژه به واژه در برابر هم نهاد. همین ماندگی موجب شده است که برخی گمان کنند که نوشته‌های جامع التواریخ از تاریخ سری برگرفته شده است. اما این گمان بی‌پایه است، زیرا در بیشتر موارد روایت جامع التواریخ گسترده‌تر از روایت تاریخ سری است و داستانهایی در آن آمده است که در این یک وجود ندارد. بنابراین باید پذیرفت که آن دوازده منبع مشترک برگرفته شده و این جز «آلتان دفتر» نمی‌تواند

باشد.

متن دیگری به زبان مغولی بازمانده است که در اوایل سده هفدهم میلادی (۱۶۰۴) به دست بلوزان بستان جین (Blo-bzan bstan-jin) که نامش نمایانگر تبتی بودن وی است - نوشته شده است. این متن مغولی که آلتان تویچی (Altan tobci = تاریخ زرین) نام دارد و به نظر کوزین (kozjin) گرداننده روسی تاریخ سری مغول، هشتاد و سه درصد از تاریخ سری را در بردارد.

اگر آلتان تویچی از تاریخ سری برگرفته نشده باشد، که کمتر احتمال آن می‌رود، زیرا دیگر تاریخ نویسان مغول در سده هفدهم میلادی (که سرآغازی است برای پیدایی آثار کل سبک مغولی) از آن بی‌خبر بوده‌اند و از آن سود نجسته‌اند، می‌توان چنین پنداشت که آلتان دفتر در دسترس «بلوزان بستان جین» بوده، و این یک نیز که برخی گمان برده‌اند شاید منبع جامع التواریخ باشد تنها با آن منبع مشترک داشته است.

یک متن کهن چینی به نام (Sheng-wuchinchien- cheng = lu = توصیف جنگهای جنگجوی مقدس چنگیزخان) نیز ماندگی بسیاری با روایتهای جامع التواریخ دارد.

گذشته از آلتان دفتر، رشیدالدین از تقریر شفاهی بولاد چینگسنگ که از امیرزادگان مغول بود و از سوی تیمور قآن به سفارت نزد غازان خان آمده و در ایران ماندگار شده، و در سفر و حضر همراه غازان بوده، بیشتر از همه مغولان دربار غازان بر انساب مغولان آگاهی داشت، و نیز از دانسته‌ها و روایتهای شفاهی خود غازان خان که به نوشته رشیدالدین بعد از بولاد چینگسنگ بیش از همگان بر اسطوره‌ها و تاریخ و انساب مغول واقف بوده - جامع التواریخ همین، ص ۱۳۵۱ - و دست کم خواندن و نوشتن مغولی و به احتمال زیاد ترکی (اویغوری) می‌دانسته است، بهره بسیار برده است.

مغولان نیز مانند تازیان نسبت به حفظ انساب خود دلبستگی فراوان داشتند، و بی‌گمان رشیدالدین از آگاهیهای شفاهی دیگر امیران درگاه غازان که هر یک از قبیله‌ای بودند درباره قبیله آنان سود جسته است. از آن گذشته عالمان انساب و تاریخ دانان و دانیان اویغوری، چینی، ختایی، هندی، قپچاقی و سایر اقوام مقیم دربار نیز روایان بخشهایی از جامع التواریخ بوده‌اند.

در این میان نقش اویغوران باید بیشتر بوده باشد، زیرا کاتبان ومنشیان مغولان از این قوم بودند و آنان کاتبان را به مغولان آموخته بودند و غازان خان به فرمان و با نظر نیایش اباق خان دوران کودکی و نوجوانی را تحت تعلیم آنان و ختاییان که آیین بودایی داشتند و

بخشی و راهب آن آیین بودند سپری کرده بود - جامع همین جا، ص ۱۱/۱۲۱۰.

به رغم آنکه رشیدالدین بر این تأکید ورزیده است که «اوراق و طوامیر» تاریخ موجود در خزانه به زبان و خط مغولی بوده است و پافشاری تنی چند از پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی - تاریخ مغول - عباس اقبال و زکی ولید طغان - بر اینکه رشیدالدین زبان مغولی نیز می‌دانسته است (که به احتمال زیاد براسستی هم می‌دانسته، اما شاید تنها مکالمه) و علی‌رغم آنکه او در یکی از نوشته‌های خویش (فرایدالسلطانیه یا مباحث السلطانیه) اشاره کرده است که برخی از آثار خود را به زبان مغولی نوشته و به اولجایتو سلطان تقدیم داشته است، و حتی تنی از پژوهندگان گمان کرده است که اصل جامع التواریخ نیز به زبان مغولی بوده و متن مغولی آن به خان مغول تقدیم گردیده است، با این همه قرینه‌های بسیاری در دست و نشانگر آن است که یا رشیدالدین با زبان مکتوب مغولی آشنایی نداشته و یا دست کم به هر علت و دلیلی نقل نوشته‌های مغولی یکسره از آن زبان به فارسی انجام نگرفته است، و این کار با واسطه و به روایت ترک زبانانی که بی‌گمان جز اویغوران نتوانند بود تحقق یافته است.

از جمله این قراین یکی آن است که بیشتر واژگان و نامهای مغولی نه بر شیوه مغولی بلکه به صورت ترکی و سازگار با این زبان در جامع التواریخ ضبط شده است - مثالهایی که در مقدمه جامع التواریخ مصحح محمد روشن - مصطفی موسوی - ص پنجاه و نه و شصت آمده دیده شود. از آن گذشته شمار و واژگان ترکی جامع التواریخ بر واژگان مغولی افزون بسیار دارد.

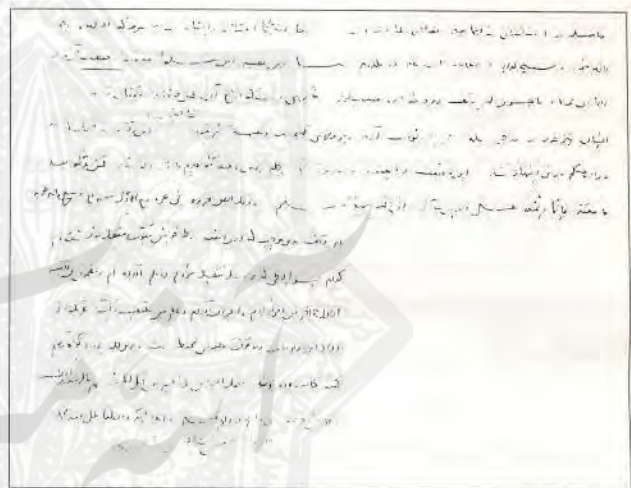
رشیدالدین فضل‌الله از کتابهای دیگر تاریخی نیز سود جسته است، همچنان که بخشی از کتاب خویش را از آغاز حمله چنگیزخان به ایران تا فرمانروایی گیوک خان از تاریخ جهانگشای جوینی برگرفته است؛ و در تنظیم بخش جهان اسلام در تاریخ سالشمار جهان که همزمان با تاریخ مغول آورده، از کتاب الکامل ابن اثیر استفاده کرده است.

منابع رشیدالدین در جلد دوم اثرش از آدم تا ظهور اسلام که در کنار آن تاریخ اساطیری ایران نیز بازگو شده و این بخش به تاریخ ساسانی انجامیده از تلفیق تاریخ طبری بتمام، و تاریخ ابن اثیر و در بخشهایی از فارسنامه منسوب به ابن بلخی و شاید منابع دیگر چون مروج الذهب و کتابهای تفسیری و قصه‌های قرآنی به نگارش در آورده است. تاریخ غزنویان او کمابیش برگرفته از تاریخ یمینی، عبّی و تاریخ سلجوقیان برگرفته از سلجوقنامه ظهیرالدین

نیسابوری و راحه‌الصدور راوندی و تاریخ خوارزمشاهیان برگرفته از جهانگشای جوینی است.

رشیدالدین در تاریخ اقوام و ملل که اعتباری فزون دارد، برای نوشتن تاریخ چین از یاری دو تن دانشمند چینی به نامهای لیتاچی (Li-Taci) و یکسون، مکسون یا کمسون (؟) که در تبریز پایتخت ایلخانان مقیم بوده‌اند بهره‌مند شده است. . . . تاریخ فرهنگ، استاد مینوی ص ۳۳۱؛ مسایل عصر ایلخانان، دکتر منوچهر مرتضوی، ص ۴۹/۴۴۶.

وی در نوشتن تاریخ هند اندکی از نوشته‌های بیرونی تحقیق مالهند و جوزجانی طبقات ناصری سود جسته و بخش بیشتر را به یاری کملاشری (Kamlusri) بخش بودایی کشمیری تحریر کرده است.



دستخط خواجه رشیدالدین فضل‌الله

تاریخ فرنگ رشیدالدین نیز که در جهان اسلام بی‌مانند و یگانه است به نظر کارل یان، بخش عمده آن ترجمه‌ای است از تاریخ جهان نوشته‌ی مارتینیوس اپاویونسیس (Martinus Opaviensis یا Martin Vontroppaus) در گذشته به سال ۱۲۷۸ میلادی به زبان لاتینی.

تاریخ اغوز که مجموعه‌ای از اسطوره‌های کوتاه شده‌ی آن در بخش قبیله‌های ترک و مغول جلد نخست

جامع‌التواریخ نیز آمده است، به یقین ترجمه‌ای است از فرهنگ و ادبیات شفاهی اغوزان، و به ظاهر در زبان اصلی هیچگاه مکتوب نبوده است، زیرا اگر چه پیش از آن روزگار تورکوها (در سده‌ی هشتم میلادی) زبان ترکی را با خط ردینک در سنگ نبشته‌های اورخون نوشته بوده‌اند، و اوغوزان نیز زبان ترکی خود را با خط برگرفته از سریانی شاید به واسطه‌ی سغدیان (که به خط

اوغوری معروف شده است) می‌نوشته‌اند و چند متن کهن بودایی و مانوی بدان زبان باز مانده است، و نیز زبان ترکی قارلوقی در دوره قراخانیان یا خط اوغوری به تحریر در آمده، و منظومه «قوتاد غوبلیگ» از یادگارهای آن روزگار است، و کتاب لغات «الترک» محمود کاشغری نیز در همان دوره نوشته شده است و برای نخستین بار در آن فرهنگ ترکی با خط عربی تحریر یافته است.

اما اغوزان نوشتن نمی‌دانسته‌اند و در زمان تألیف جامع‌التواریخ زبان آنان مکتوب نبود. مهمترین و بزرگترین گروه اغوزان یعنی سلجوقیان که زمانی بر بخش بزرگی از جهان اسلام، از جمله ایران فرمانروایی کردند، و فرمانروایی آنان از ۳۲۹ هـ. ق آغاز شد و حکومت شاخه‌ای از خاندان آنان تا سال ۷۰۷ هـ. ق در آسیای صغیر ادامه یافت؛ چه در ایران، چه در شام و چه در آناتولی هرگز زبان ترکی (اغوزی) را به نگارش درنیاموردند. تنها در نیمه دوم سده‌ی هفتم هجری قرامانیان زبان ترکی را به عنوان گفتاری در دربار خویش به کار گرفتند. - اخبار سلاجقه روم - خلاصه اوامرالعلائیة ابن بی بی - تهران، به اهتمام محمدجواد مشکور - و در سالهای پایانی سده هشتم آن زبان توسط عثمانیان بدرستی مکتوب شد و ادبیات ترکی غربی تنها در سده نهم هجری (به رغم جدایی بنیادین) به مثابه فرزند ادبی زبان فارسی پدیدار شد.

بخش نخست تاریخ اسماعیلیان و نزاریان و رخیقان که تاریخ خلفای فاطمی مصر است، همانگونه که رشیدالدین در دیباچه‌ی آن آورده است. «از هر جای و هر کتابی تمجمعی و تحفه‌ای ساخت خدمت این حضرت را» برگرفته‌ای است از تاریخهای رسمی و عمومی مانند الکامل ابن اثیر و جز آن، و اما بخش دوم آن که تاریخ اسماعیلیان و صبا‌حیان ایران است و مهمتر از بخش نخست، بتمامی برگرفته از نوشته‌های خود اسماعیلیان (یا در واقع نزاریان) است، و در جای اثر بدان نوشته‌ها اشارت رفته است. البته جوینی نیز آن را در اختیار داشته، اما گزارش کوتاهی از آن با طعن و ناسزا به دست داده است.

(این گفتار با همکاری دوست دانشورم آقای سید مصطفی موسوی فراهم آمده است.)

اشارت:

در شماره ۱ و ۲ سال دوم فصلنامه آینه میراث که از نشریات سودمند روزگار ما است، گفتاری با عنوان «ربع رشیدی، مجالی فراخ برای کتاب‌ورزی» نگاشته‌ی دوست جوان و پژوهشگر ارجمند آقای جويا جهانبخش که در شاهنامه‌شناسی نیز از انگشت شماران

است آمده است که به جای خود خواندنی است، ولی از شگفتیها آنکه در بندی از این گفتار آمده است: «اتهام دیگر رشیدالدین «انتحال» است که توسط بعضی انتحال‌پژوهان معاصر هم یاد شده^{۱۲} و این اتهام نیز مخدوش و مردود به نظر می‌رسد^{۱۵}.» - آینه میراث، ص ۲۶. در این دو ارجاع، حواله ایشان در شماره ۱۵ بسیار حیرت‌انگیز است. اصل گفتار از مرحوم دکتر زریاب خوبی است، و خطابش با «ابوالقاسم کاشانی» است که مدعی تألیف بخشهایی از جامع التواریخ است و حق و حقوق مادی خود؛ و البته چون «انتحال‌گر» اثری در «جواهرشناسی» است به نام کامل عرایس الجواهر و نفایس الاطایب که استاد ایرج افشار در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی به سال ۱۳۴۵ به چاپ رسانیده‌اند. و سپس خود - استاد افشار - در مجله یغما، شماره ۱، سال ۲۴ - فروردین ماه ۱۳۵۰ - در گفتاری جوهر نامه نظامی مأخذ تنسوخ‌نامه و عرایس الجواهر بدرستی باز نمودند که اصل «در اواخر سنه اثنی و تسعین و خمسمایه اتفاق تألیف این خدمت افتاد. . . .»؛ و سپس هم ایشان - استاد افشار - در راهنمای کتاب، شماره‌های ۳ و ۴ سال ۱۵. ص ۳۲۹، طی یادداشت واره‌ای نوشته‌اند: «... کتابهای مشهور تنسوخ نامه ایلخانی منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی و عرایس الجواهر تألیف ابوالقاسم کاشانی در سال ۷۰۰ ه. . . . این هر دو کتاب از روی آن اثر انتحال شده است. همانجا، ص ۳۲۹.

اینک می‌پردازیم به گفتار استاد زنده‌یاد کم‌مانند، مجتبی مینوی، در مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۴، سال ۷ تیرماه ۱۳۳۹ که درست در ۵۰ صفحه، عبارت به عبارت «انتحال‌گری» - «سخن دزدی» چون مایه ناراحتی پاره‌ای کسان می‌شود از آن می‌گذرم - رشیدالدین را باز می‌نماید: «... به هر نظر که بر آن بنگریم جز مایه رسوایی چیزی نیست و چیزی زاید و بی‌فایده و بی‌مصرف است. اگر از انشای رشیدالدین است، از زیر قلم او بیرون آمده است وای بر رشیدالدین... اگر جایی که این کتاب سرگذشت ایشان و بیان اعمالشان است واقعاً چنین اخلاق و اعمال و رفتاری داشته‌اند که از این کتاب بر می‌آید، وای بر ملت ایران...»

نه! دوست جوان پژوهنده، عقل حادی عشر سر کار خواجه نصیرالدین طوسی که دعای «قدس الله روحه» را درباره او آورده‌اید و علامه پرهیزگاری چون «علامه حلّی» را شناسای او دانسته‌اید، حاشا و کلاً که چنین باشد، این بزرگواران و آن شاهدان بی‌ریب و ربیایی که برای رشیدالدین بر شمرده است، یادآور «محضر ساختن» ضحاک است، ولی کجاست کاوه‌ای که آن طومار را در نوردد؟ مردان دین خدا، چون مولا علی - سلام الله علیه - راز خود با چاه می‌گفتند.

و اما نکته عجیب دیگر آنکه، مستند سر کار از مرحوم زریاب نشان دهنده آن است که شما گفتارهای آن مجموعه را به درستی نخوانده‌اید، زیرا در گفتار آقای دکتر سیدجعفر شهیدی عبارتی است گویای «انتحال» حضرت مورد ستایش شما، «... گاه چنان می‌نماید که مؤلف جامع التواریخ کتابی را در دست داشته (عین گفتار ایشان) و عبارت آن را بی‌هیچگونه تغییر و تبدیل به مجموعه خود نقل کرده است، در این صورت به جای بحث در سبک جامع التواریخ باید درباره سبک انشای آن کتاب به گفتگو پرداخت. (مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۱۸۵) هر چند من بنده به اعتبار ده دوازده سالی که بر سر جامع التواریخ کار کرده است بر آنست که نشر جامع التواریخ بر رویهم شایسته اعتناست دلم بر نمی‌تابد که حق دو بزرگوار شادروان دکتر مصطفی مقربی و خدایشان زنده بدارد - دکتر فتح‌الله مجتبیایی - را ادا نکنم که از همان گونه بزرگان مورد ستایش شما - دکتر خ - نگاشته آن دو بزرگوار را برگرفت و در چاپ اول کتاب دستور زبان فارسی آنان را به عنوان «همکاران» یاد کرد، و در چاپ دوم چون به وزارت رسید حق این همکاری را زیر پا گذاشت. عالم و آدم می‌داند که دو اصطلاح «نهاد و گزاره» بر ساخته شادروان دکتر مقربی است. این اشارت به دوستی و دوستداری آن پژوهشگر گرامی نگاشته شد که اگر یک دو بار دیگر از این گونه ارجاعات «ناروا» به کار دارند و سخن مستند به نگاشته‌های بزرگانی که استوانه زبان و ادب و فرهنگ فارسی‌اند را «مردود» شمارند، خود در شمار «مقبولان» جای نخواهند یافت.

منابع این گفتار:

تاریخ مبارک غازانی، داستان غازان خان، به سعی و اهتمام اقل‌العباد کارل یان، انگلستان، سنه ۱۳۵۸ هجری مطابق سنه ۱۹۴۰ مسیحی.
جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ۴ مجلد، نشر البرز، ۱۳۷۳.

جهانگشای جوینی، تألیف علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد الجوبینی در سنه ۶۵۸، ۳ مجلد، به سعی و اهتمام و تصحیح اقل‌العباد محمد بن عبدالوهاب قزوینی، در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلند، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷ مسیحی. مجله راهنمای کتاب، سال ۱۵، ص ۳۲۹.
مجله یغما، سال ۲۴، فروردین ۱۳۵۰، ص ۳۵.

مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰. گفتنی است در این مجموعه گفتاری از دکتر مجید رهنما، نخستین وزیر علوم و آموزش عالی پهلوی دوم با عنوان «رشیدالدین و ربع رشیدی»، صص ۱۱۰-۱۲۲ آمده است که بسیار سودمند و خواندنی است.